

توازن حق‌های زنان در قانون اساسی با تعهدات و مشارکت شهروندی

عباس میرشکاری*

مرضیه مختاری**، سیدجواد فراهانی***

چکیده

تنوری شهروندی علاوه بر حقوق، همراه عناصر تعهدات و نیز مشارکت تعریف می‌شود. از این جهت طرح حقوق زنان، اگر فارغ از طرح تکالیف، تعهدات آنگونه که مطلوب قانون اساسی است، مورد نظر باشد بحثی ناتمام و ناکارآمد است. از سوی دیگر، استفاده از تنوری‌های شهروندی به عنوان ابزار توصیف و تفسیر قانون اساسی، امکان درکی متوازن از حقوق و تعهدات زنان در منطق قانون اساسی را نیز فراهم می‌گرداند. البته در ذیل تنوری‌های شهروندی مهم‌ترین نکته بی‌گمان نظریه‌ورزی پیرامون "حقوق شهروندی" است. در این مقاله با تمرکز بر نظریه‌های حقوق شهروندی و صورت‌بندی کلی آنها در دل تنوری‌های مربوط به شهروندی، سعی می‌شود ابزاری برای درک عمیق روح و اهداف قانون اساسی و سازوکارهای مناسب آن برای حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان زن تدارک دیده شود و نهایتاً درکی متوازن از حقوق و تعهدات شهروندی زنان ارائه شود. همچنین در این مقاله، فرضیه توازن حقوق، تعهدات و مشارکت شهروندان زن در منطق قانون اساسی به بحث گذاشته می‌شود و در این راستا حتی الامکان تفاسیر تازه‌ای از اصول ۳۸، ۱۴، ۴۰، ۵۰ و نیز شیوه‌ی تفسیر قید "طبق

* عضو هیئت علمی گروه حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری (مسئول)

mirshekariabbas1@yahoo.com

** کارشناس ارشد حقوق بشر از دانشگاه تهران Sh.mokhtari@ut.ac.com

*** دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی javadfarahani15@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۰

قانون" در ذیل بسیاری از اصول مربوط به حقوق ملت، متناسب با مسائل مربوط به شهروندی زنان ارائه شود.

کلیدواژه‌ها: شهروندی، حقوق شهروندی، قانون اساسی، حقوق زنان، تعهدات شهروندی.

۱. مقدمه

مقدمتا باید یادآوری کرد که قانون اساسی نوعی نظام دوگانه را برای حمایت از زنان شناسایی و رسمیت داده است؛ از سویی تضمینات عامی را مرتبط با شناسایی، اجرا و حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی در فصل حقوق ملت برای همه‌ی ملت اعم از زنان و مردان در نظر گرفته است و از سویی دیگر تضمینات خاص و مضاعفی را ویژه‌ی زنان و با درک ستم و تبعیضی که در طول تاریخ به زنان روا داشته شده، تدارک دیده است که از آن می‌توان به عنوان "تدابیر تبعیض آمیز مثبت به نفع زنان" نام برد.

بدین معنا مجموعه‌ی مطالباتی را که زنان می‌توانند با تکیه بر قانون اساسی به عنوان شهروندان ایرانی پیگیری نمایند، به عنوان حقوق شهروندی زنان قابل شناسایی است. این حقوق به یک معنا عام هستند؛ یعنی تضمینات عامی که قانون اساسی در حمایت از همه‌ی شهروندان اعم از زن و مرد در فصل حقوق ملت به طور مساوی تحت حاکمیت قانون تدارک دیده است؛ و به یک معنا خاص هستند، یعنی تضمینات خاصی که قانون اساسی در حمایت از زنان و با ملاحظه‌ی شرایط خاص آنان مدنظر قرار داده است. راهبرد اصلی این حقوق به طور سلبی ممنوعیت تبعیض و به طور ایجابی رفع تبعیضات ناروا (اقدامات تبعیض آمیز مثبت به نفع زنان) می‌باشد. طبیعتاً توازن این حقوق نیز با پذیرش تعهدات و مشارکت مسئولانه در زندگی اجتماعی و در بطن آن معنا یافته است.

البته طرح حقوق و تعهدات در ذیل هر نظریه‌ی شهروندی (و نحوه‌ی موازنه‌ی آن‌ها) به لحاظ تئوریک فرع بر این موضوع قرار می‌گیرد که چه رویکرد و بنیانی نسبت به موضوعات اساسی برابری، آزادی، عدالت و مشارکت اتخاذ شود که طرح مواضع نظری قانون اساسی نسبت به این موضوعات بنیادین باید در مقالات مستقلاً انعکاس یابد. از سوی دیگر تفصیل محتوای هر یک از حق‌ها و وظیفه‌های قانونی، و شیوه‌ها و آئین‌های تدارک دیده شده در جهت شناسایی و تحکیم آنها نیز نیازمند پژوهش‌های تخصصی جداگانه است. اما این مقاله سعی دارد راهبردهای کلی قانون اساسی را برای ایجاد توازن

پیش گفته بازنمایی کند و دسته ای از اصول پایه ای را به ویژه در خصوص نحوه ی اندراج و سیاق بیان تعهدات شهروندی در قانون اساسی صورت بندی نماید. اصولی که احتمالاً در درک جوهره ی حقوق و نحوه ی تفسیر آنها نیز به طور انضمامی به کار آید. فی الحال به طور کلی به محتوای این اصول و اهمیت آنها در انعکاس دغدغه‌ها و مطالبات شهروندی اشاره می‌شود تا در مرحله ی بعد، نحوه بالانس این حقوق با تعهدات شهروندی قابل بحث باشد. (طبیعتاً متناسب با موضوع مقاله، چشم انداز شهروندی زنان در طرح حقوق و تعهدات اولویت می‌یابد.) و نهایتاً نیز نحوه ی ظهور و بروز این حقوق و تعهدات در تحقق مشارکت زنان به عنوان شهروندان برابر در انتظام نظام سیاسی کشور امکان پذیر شود.

لذا در این مقاله ابتدائاً به نسل بندی حق‌های شهروندی زنان در قانون اساسی پرداخته می‌شود (گفتار اول) و سپس در هم تنیدگی حقوق و تعهدات شهروندی زنان در نظم قانون اساسی بازنمایی می‌شود (گفتار دوم). در این زمینه مرزهای قانون اساسی برای اعمال حقوق شهروندی نیز به بحث گذاشته می‌شود (گفتار سوم) و به طور خاص، حاکمیت قانون در استیفای حقوق شهروندی زنان نیز تقریر می‌گردد (گفتار چهارم). در مرحله ی بعد، سیاق بیان برخی تعهدات شهروندی در قانون اساسی صورت بندی می‌شود (گفتار پنجم) و در نهایتاً تضمین مشارکت شهروندی زنان در قانون اساسی در بستر حقوق و تعهدات به عنوان غایت نظام قانون اساسی منعکس می‌شود. (گفتار ششم)

۲. نسل بندی حق‌های شهروندی زنان در قانون اساسی

می‌توان ادعا کرد در نظم قانون اساسی ایران چند اصل راهبردی و چند نسل حقوقی تار و پود پیراهن شهروندی را بر قامت هر فرد شکل می‌دهد. اصول مدنظر عبارت از اصل تساوی قانونی شهروندان، اصل توزیع برابر آزادی‌ها و حقوق، اصل برابری در برخورداری از حمایت قانونی و اصل ممنوعیت تبعیض و لزوم رفع آن می‌باشد (در توضیح معنای این اصول، رک: مرکز مالگیری، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۶۸). نسل‌های حقوقی مورد نظر نیز مشتمل بر حقوق بنیادین، حقوق و آزادی‌های مدنی، حقوق قضائی و دادرسی منصفانه، حقوق و آزادی‌های سیاسی و مشارکتی، آزادی‌های اقتصادی و حقوق رفاهی و نهایتاً حقوق اجتماعی و فرهنگی می‌باشد (طباطبائی مؤتمن، ۱۳۸۸: ۳۹-۱۲۰).

اعلام تساوی حقوق شهروندان ایرانی بدون تبعیض از حیث رنگ و نژاد و زبان و مانند اینها (اصل ۱۹) (ساعد وکیل، ۱۳۸۶: ۸۲ و هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۳۸۳/۱)؛ اعلام برخورداری همه‌ی شهروندان ایرانی از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، یعنی ابعاد گوناگون حقوق شهروندی در تئوری‌های مختلف شهروندی، بدون تبعیض از لحاظ جنسیت (اصل ۲۰) (ساعد وکیل، پیشین: ۸۳ و طباطبائی موتمن، پیشین: ۲۴۵ و هاشمی، پیشین: ۲۸۴/۱)؛ اعلام اصل بنیادین ممنوعیت تبعیض دل‌خواهانه و لزوم رفع تبعیضات ناروا (بند ۲ اصل سوم) در این چارچوب بسیار اهمیت می‌یابند.

این "برخورداری" از "حمایت قانونی یکسان" و اعلام "تساوی" در حقوق فارغ از جنبه‌های ماهوی آن (ویژه، ۱۳۸۳: صص ۲۱۴-۲۵۴)، به لحاظ روش‌شناسی می‌تواند هم به استخراج یک اصل تفسیری در تعیین حدود و قلمرو سایر اصول قانون اساسی منجر شود و هم یک اصل راهبردی کلیدی را به عنوان چراغ روشنایی بخش پیش روی قانونگذاران عادی در مقام تصویب قانون و مقامات اجرایی در مقام اجرای قانون و نهایتاً قضات در مقام نظارت بر حسن اجرای قوانین و حل و فصل اختلافات مبتنی بر سلسله مراتب قوانین قرار می‌دهد. چنین تفسیر روش‌شناسانه‌ای از این اصول، افزون بر محتوای ماهوی آن بدیع می‌نماید و به‌ویژه در ارتباط با تجربه‌های زیستی گروه‌های مختلف شهروندان و مطالبات فردی و اجتماعی هر یک از آن‌ها کاربردپذیر می‌باشد.

اعلام حقوق بنیادین از جمله حق امنیت شهروندان و مصون بودن حیثیت، جان، مال، حقوق و مسکن و شغل شهروندان از تعرض بدون مجوز قانونی (اصل ۲۲) (ساعد وکیل، پیشین: ۸۴-۸۵؛ مدنی، پیشین: ۹۹-۱۰۲؛ طباطبائی موتمن، پیشین: ۳۹-۴۷؛ هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۷۷-۲۸۷) می‌تواند تقریر کلیه حقوق و آزادی‌ها (به طور عام و از جمله زنان به طور خاص) به عنوان قاعده‌ای طلایی در قانون اساسی محسوب شود.

در بیان تفصیل بیشتر، از یک سو قانونگذار اساسی به شناسایی و تضمین حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان از جمله آزادی عقیده (اصل ۲۳)، آزادی تشکل (اصل ۲۶)، آزادی اجتماع (اصل ۲۷)، آزادی اقامت و آزادی رفت و آمد (اصل ۳۳)، آزادی دسترسی به دادگاه (اصل ۳۵)، آزادی هویت (اصل ۴۱) (ساعد وکیل، پیشین: ۸۴-۸۹ و ۹۵-۹۷؛ مدنی، پیشین: ۹۹-۱۰۳؛ طباطبائی موتمن، پیشین: ۸۱-۱۱۹؛ هاشمی، پیشین: ۳۲۲-۳۴۰) پرداخته است و از سویی دیگر حقوق قضائی و دسترسی به دادرسی منصفانه را صراحتاً برای همه‌ی شهروندان، اعم از زن و مرد اعلام داشته است که از جمله حق دادخواهی و

دسترسی به دادگاه صالحه (اصل ۳۴)، حق بر امنیت شخصی (اصل ۲۲)، حق بر ممنوعیت تفتیش عقاید و عدم تعرض به شهروندان به صرف داشتن عقیده (اصل ۲۳)، حق بر مصون بودن حریم خصوصی شهروندان از هرگونه تعرض بدون مجوز قانونی (اصل ۲۵)، حق بر قانونی بودن فرایند کشف، تحقیق، تعقیب جرائم و رسیدگی به آنها و حق بر شهروندان بر تضمینات دادرسی منصفانه و قانونی (اصل ۳۲)، حق دسترسی به وکیل در جریان فرایند قضائی (اصل ۳۵)، حق بر قانونی بودن جرم و مجازات (اصل ۳۶)، حق برخورداری از فرض قانونی براءت (اصل ۳۷)، حق بر ممنوعیت شکنجه و ممنوعیت اجبار به اقرار و شهادت و سوگند (اصل ۳۸)، حق بر ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت فردی در جریان رسیدگی قضائی و اجرای حکم قضائی (اصل ۳۹) (ساعد وکیل، پیشین: ۸۳-۸۷ و ۹۵-۹۷؛ مدنی، پیشین: ۱۰۴-۱۱۳؛ طباطبائی مؤتمن، پیشین: ۷۱-۷۸؛ هاشمی، پیشین: ۲۹۰-۳۱۷) قابل اشاره است.

حقوق و آزادی‌های سیاسی و حق شهروندان بر مشارکت سیاسی نیز به عنوان نسل دیگری از حقوق شهروندی صورت بندی شده است. (هاشمی، پیشین: ۳۸۶-۴۲۵) در این رابطه از جمله اعلام آزادی احزاب و جمعیت‌ها و آزادی شرکت یا عدم شرکت شهروندان در آنها (اصل ۲۶)، آزادی نشریات و مطبوعات (اصل ۲۴)، اعلام آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی برای شهروندان بدون حمل سلاح (اصل ۲۷)، حق بر مشارکت در حاکمیت ملی (اصل ۵۶)، حق بر انتخابات و رای دادن (اصل ۵۸)، حق بر انتخاب کردن و انتخاب شدن (اصول ۶۲ و ۱۱۴ و ۱۱۵)، حق بر اظهارنظر مستقیم در مسائل بسیار مهم (اصل ۵۹)، حق بر مشارکت در امور شوراها (اصل ۱۰۰) (عریضی و گل‌پرور، ۱۳۸۴: ۵۳-۷۴) را می‌توان در یک دسته بندی کلی قرار داد.

از سوی دیگر حقوق رفاهی و آزادی‌های اقتصادی نیز به طرز فراگیر و یکسانی هم درباره ی زنان و مردان شناسایی و اعلام گردیده است. در این رابطه آزادی اشتغال به کار و حق بر شرایط مساوی برای احراز مشاغل توسط شهروندان (اصل ۲۸)، حق بر عدم بهره‌کشی و اجبار به کار (بند ۴ اصل ۴۳) (جار الهی، ۱۳۷۱: ۲۲۰-۲۰۱)، حق بر مالکیت شخصی (اصل ۴۷) و حق بر مالکیت کسب و کار و آزادی فعالیت اقتصادی (اصل ۴۶)، حق بر کار شایسته و استانداردهای مربوط به ساعات کار و درآمد و... مطابق با حقوق کار (بندهای ۲ و ۳ اصل ۴۳)، حق بر عدم تبعیض در برخورداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی (اصل ۴۸) (جوهری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۶۲-۱۴۳) مجموعاً در دسته ی آزادی‌های اقتصادی دسته بندی می‌شوند (شیرودی، ۱۳۸۵: ۱۲۴-۱۵۸) و از جمله حق

برخوررداری از تأمین اجتماعی و دسترسی به امکانات بهداشتی (اصل ۲۹)، حق برخوردارگی از مسکن متناسب (اصل ۳۱)، حق بر برآورده شدن نیازهای اساسی و عدم محرومیت و فقر (اصل ۴۳)، حق بر رفع نیازهای اساسی و دسترسی به حداقل استانداردهای زندگی (بند ۱ اصل ۴۳)، حق دسترسی به حداقل استانداردهای درمانی، بهداشتی و امکانات آموزشی (بندهای ۱ و ۲ اصل ۴۳) نیز مجموعاً در دسته‌ی حقوق حمایت اجتماعی (رفاهی) پیکربندی می‌شوند.

نهایتاً/اعلام حقوق اجتماعی و فرهنگی شهروندان از جمله حقوق آموزشی مشتمل بر آموزش و پرورش رایگان و نیز حق بر دسترسی به تحصیلات عالی (اصل ۳۰) و حقوق فرهنگی مشتمل بر حق بر زبان و خط و فرهنگ رسمی و نیز قومی و محلی (اصل ۱۵) و حق بر زندگی اجتماعی مطابق باورهای فردی و فرهنگی (با قید ترتیبات مندرج در اصل‌های ۱۲، ۱۳ و ۱۴) و حق بر مشارکت در سرنوشت اجتماعی (اصل ۵۶) (سلطانی، ۱۳۸۸: ۵۱/۱۰۱-۱۰۹) به عنوان نسلی دیگر از حقوق شهروندی در منطق قانون اساسی قابل طرح بندی است.

به هر حال هدف از این تقریر فشرده از اصول بنیادی و نسل‌بندی حق‌ها و آزادی‌های شهروندی که به گمان ما سلول‌های مختلف و مولفه‌های ساختاری تئوری شهروندی قانون اساسی را تشکیل می‌دهند، مشخص کردن چشم‌اندازهای قانونی برای صورت‌بندی و پیکرسازی درست یک نظریه‌ی شهروندی مبتنی بر اصول قانون اساسی می‌باشد. اما آنچه بدیع می‌آید تلاش روش‌شناسانه برای درک خطوط ارتباط میان اصل‌های مختلف قانون اساسی و نیز دسته‌بندی‌های کاربردی از محتوای اصول و مهم‌تر داشتن یک نظریه شهروندی برای فهم و تحقق شهروندی مورد نظر قانون اساسی و نیز تفسیر محتوای اصول در سایه اصول راهبردی شهروندی مانند حمایت قانون و عدم تبعیض است.

۳. درهم تنیدگی حقوق و تعهدات شهروندی زنان در نظم قانون اساسی

نکته‌ی بسیار مهم در تحلیل درست نظام مطلوب تضمینات خاص و هم‌چنین نظام تضمینات عام پیش‌گفته این است که قانون اساسی به درستی بنیان حق‌ها را بر طبیعت و فطرت انسان‌ها قرار می‌دهد نه امتیازاتی که دولت به شهروندانش در قبال انجام پاره‌ای «تکالیف عمومی» اعطاء می‌کند (طباطبائی موتمن، پیشین: ۳۵). به تعبیری با درک درست از

قرارداد اجتماعی به عنوان بنیان شهروندی، تصریح بر حقوق جنبه امضایی و شناسایی و رسمیت بخشیدن قانونی دارد نه جنبه تاسیسی و وضعی.

برای درک این موضوع مقایسه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با قانون اساسی کشورهای دیگر کاملاً راهگشاست. استقرای مقررات مندرج در بسیاری از قوانین اساسی نشان می‌دهد در مجموع بیشتر آنها ضمن تاکید بر اینکه تأمین حقوق و آزادی‌های شهروندان از وظایف آنان تفکیک‌ناپذیر است، وظایف و تکالیف شهروندان را تفصیلاً بازنمایی کرده‌اند. در یک گزارش توصیفی می‌توان گفت مهم‌ترین این تکالیف و تعهدات شهروندی عبارت‌اند از: دفاع از میهن، احترام به نظم عمومی، رعایت قوانین و نظامات کشور، احترام به شئون ملی، داشتن وجدان کار و رعایت انضباط، مراقبت در حفظ اموال عمومی و خودداری از تضييع آن، مراقبت در حفظ محیط‌زیست و ثروت‌های ملی و آثار تاریخی و آفریده‌های فرهنگی، احترام به حقوق و منافع دیگران، اهتمام در تربیت فرزندان مفید برای جامعه و انجام خدمات نظام وظیفه (طباطبائی مؤتمن، پیشین: ۳۵-۳۴).

در بعضی از نظام‌های قانون اساسی حتی برخورداری از تضمینات و سازوکارهای حمایتی مربوط به شناسایی، حمایت و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندی نیز منوط به پذیرش نظم پیش گفته و رعایت تکالیف و تعهدات قانونی فوق‌گردیده است. اما قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وظایف و تکالیف شهروندان را به عنوان نوعی «گرو کشی» برای اعطای حقوق و آزادی‌های اساسی به کار نگرفته است و در مقابل اصول متعددی که به بیان حقوق شهروندان می‌پردازند صرفاً در اصول ۸، ۴۰ و ۵۰ به نوعی تکالیفی را برای شهروندان مشخص می‌کند (ساعد و کیل، پیشین: ۶۰-۶۳ و ۹۹ و ۱۲۸). البته همانند سنت‌های نظری عمده مربوط به شهروندی، در قانون اساسی یک طرز نگاه متوازن‌کننده در ارتباط با حقوق، تعهدات و مشارکت‌مندی به عنوان پایه‌های شهروندی قابل ردیابی است که باید برای تکمیل ماحث مربوط به حقوق و آزادی‌ها، خواه برای زنان و خواه برای مردان پیش چشم باشد. البته از نحوه‌ی تقریر و بیان این اصول می‌توان نتایجی گرفت که به ویژه در ارتباط با طرح حقوق و آزادی‌های زنان به مثابه شهروندان برابر اهمیت بسیاری دارد.

ابتدائاً در یک گزارش نظری فشرده می‌توان گفت در حال حاضر به لحاظ نظری بر سر این موضوع که شهروندی پدیده‌ای دو سویه است که در یک سوی آن حقوق و در سوی دیگر آن تکالیف قرار دارند و بین این دو رابطه‌ای متقابل بنیان دارد، توافق نظر وجود دارد (گری، ۱۳۸۱: ۲۶)^۱. به تعبیری برای رویکردهای مختلف شهروندی قابل قبول است که

تاکید یگانه بر حقوق و تضعیف تکلیف و تعهد یا وظیفه به بی‌نظمی اجتماعی و هرج و مرج منجر می‌شود و هم چنین تاکید یگانه بر تکلیف و تعهد همراه با فراموشی حقوق می‌تواند به استبداد بیانجامد. طبیعتاً هرگونه افراط در حق‌خواهی یا تکلیف‌مداری باعث تضعیف وجه دیگر می‌شود (خلخالی، ۷-۲۳).

اما هنوز با وجود اتفاق نظر درباره‌ی دوسویه بودن شهروندی و اکتنای آن بر حق و تکلیف، در چند موضوع اساسی اختلاف‌نظرهای قابل توجهی وجود دارد که منجر به تمایز رویکردهای مختلف می‌شود. مهم‌ترین محورها به نحوی که در تفسیر قانون اساسی در چارچوب این مقاله نیز به کار آیند عبارتند از: شدت تاکید بر حق یا تکلیف (قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۰-۳۴)^۲ و به عبارتی اولویت حق یا تکلیف (قاسمی، پیشین: ۳۹-۵۴)^۳، ماهیت حقوق و تکالیف^۴، گستره‌ی حقوق و تکالیف (لیپست و همکاران، ۱۳۸۳: مدخل شهروندی، ۸۹-۱۵۰)^۵، مخاطبان حقوق و تکالیف.

باید گفت قانون اساسی ایران در مقابل چالش‌های پیش‌گفته الگویی از شهروندی چند لایه را مبتنی بر حمایت‌گری متقابل حقوق و وظایف از یکدیگر ترتیب داده است. بر اساس این الگو شهروندی مفهومی پربارتر از ادعای استقلال فردی از طریق حقوق را به نمایش می‌گذارد. تاکید بر جنبه‌های جمع‌گرایانه شهروندی در این چشم‌انداز می‌تواند فرد را افزون بر حقوق از طریق تعهدات نیز آزاد کند. هرچند نمی‌توان به سادگی از منطبق قانون اساسی تاکید بر حقوق را کنار گذاشت و یک اخلاق مسئولیت را جایگزین آن کرد، اما برای اینکه تئوری شهروندی قانون اساسی کاربردی‌پذیر شود، باید حقوق و مسئولیت‌ها را متقابلاً حمایت‌گر یکدیگر تلقی نمود. در تفسیر قانون اساسی ناگزیر نیستیم میان یک شهروندی مبتنی بر حقوق که از مسئولیت‌ها غفلت می‌کند و تاکید بر مسئولیت‌ها که حقوق افراد آسیب‌پذیر را تضعیف می‌کند یکی را انتخاب کنیم. لازم است رویکرد کل‌نگرانه‌تری داشته باشیم که به حقوق و مسئولیت‌ها نه به عنوان پدیده‌های ذاتاً متعارض بلکه متقابلاً حمایت‌کننده به یکدیگر بنگریم (براتعلی پور، ۱۳۸۳: ۲۶۰).

این دیدگاه به ویژه به مسائل شهروندی زنان نیز قابل تسری است. لازم نیست طرح مطالبات زنان و خواسته‌های حقوقی آنها لزوماً به‌عنوان تضعیف مسئولیت‌های آنها در محیط‌های اجتماعی مانند خانواده درک شود یا در مقابل تاکید بر مسئولیت‌ها و لزوم تعهد به رعایت هنجارهای اجتماعی را تا حد انکار حقوق و آزادی‌های زنانه رادیکال نمود. بهتر است با دقت و اندیشه‌ی کافی منطق قانون اساسی پی گرفته شود و از این زاویه به موازات

تضمینات عام مرتبط با حق‌ها و آزادی‌های شهروندان، اعم از زن و مرد تکالیف و تعهدات مشترک آن‌ها نیز بازنمایی شود تا جنبه‌های مسئولیتی شهروندی زنان هم درک شود.

۴. مرزهای قانون اساسی برای اعمال حقوق شهروندی

شاید بتوان گفت از منظر ایجاد توازن میان حقوق و تعهدات شهروندی، به ویژه اصول ۸، ۴۰ و ۵۰ قانون اساسی آشکارا لحن تکلیف‌مدار دارند. اصل چهارم به طرز شفاف‌ی بیان می‌دارد «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد» لذا افراد، اعم از زن و مرد، تکالیف شهروندی مشخصی نسبت به عدم اضرار به غیر و تجاوز به منافع عموم حتی به بهانه‌ی اعمال حق خویش دارند.^۶

اهمیت این اصل به لحاظ روش‌شناسانه به عنوان راهنمای عمل، قانونگذاران عادی، قانون‌گذاران اجرایی و قاضیان و ناظران بر قانونگذاری و قانون‌گرایی و نیز شهروندان به عنوان مکلفان اجرای قانون بسیار کلیدی است. به‌ویژه در مواردی که سنت‌های اجتماعی یا تاریخی یا قوانین عادی حق‌های ویژه‌ای را برای دسته‌ای خاص از شهروندان در نظر می‌گیرند، کاربرد این اصل رنگ و بوی بیشتری می‌گیرد. به‌طور مثال هرگاه قانونگذار به هر دلیلی حق‌های ممتازی را برای مردان در مقایسه با زنان در نظر گرفته باشد، کاربرد حق‌ها باید پاک‌دستانه و با حسن‌نیت و همراه با عدم سوءاستفاده از حق باشد. به نحوی که اضرار به زنان به عنوان شهروندان برابر^۷ را زمینه‌ساز نگردد یا اینکه به منافع عمومی و خیرها و فضیلت‌های جامعه مانند فضیلت رفع تبعیض‌های ناروا (بند ۹ اصل ۲)، فضیلت رفع استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی (بند ۶ اصل ۲)، فضیلت حمایت یکسان اجتماعی و تساوی در برابر قانون (اصل ۲۰)، فضیلت احیای حقوق مادی و معنوی زنان (اصل ۲۱) خدشه وارد نسازد.

محدود شدن مرزهای برخورداری و استیفاء از حقوق و آزادی‌های فردی به مرزهای حقوق و آزادی‌های سایر شهروندان، حتی در حق‌محورترین سنت‌های شهروندی یعنی شهروندی لیبرال نیز مورد تأیید است (فالكس، ۱۳۸۱: ۹۱-۹۸). طبیعتاً اولین قید آزادی این است که آزادی هر کس به آزادی دیگران محدود می‌شود و به تعبیر دقیق‌تر در مرز آزادی دیگران متوقف می‌شود. این ایده‌ی اصلی قرارداد اجتماعی (به عنوان یکی از مبانی تئوریک هر قانون اساسی) است و دست‌کم به لحاظ نظری با ایده‌ی رضایت فردی موجه شده‌است. هر فرد، اگر توقع دارد حقوق و آزادی‌هایش از سوی سایر شهروندان مورد احترام قرار

گیرد، طبیعتاً باید به آزادی‌های دیگران و حقوق آن‌ها نیز متقابلاً احترام بگذارد. با دیگران آن‌گونه رفتار نماید که خواهان آن است با خودش رفتار شود (طباطبائی موتمن، پیشین: ۱۸۴-۱۸۷). این ایده‌ی اخلاقی، یک قاعده‌ی متوازن‌کننده‌ی حقوقی هم هست که در ذیل حاکمیت قانون به لحاظ نظری قابل دفاع است.

هرکس باید حقوق دیگران را رعایت کند و در مقابل جامعه نیز تضمین می‌کند که حقوق و آزادی‌های متقابل و برابری برایش تضمین کند و جلوی موارد نقض را بگیرد یا آن را به نحوی جبران کند. این اساس هر نظام و نهادبندی قانونی مدرن است (همان: ۱۸۵).

در این زمینه اصل چهاردهم نیز، ضمن درک درست از اخلاقی بودن این اصل و توصیه به عمل "طبق اخلاق حسنه" با عبارت‌بندی حقوقی وظیفه کرده‌است که شهروندان، و بلکه به طور عام‌تر مسلمانان به عنوان امت واحده، "حقوق انسانی دیگران را رعایت کنند" (هاشمی، پیشین: ۱/ ۱۷۵-۱۹۴). درست است که دیگران مورد تصریح این اصل، غیر مسلمانان هستند و این تکلیف تضمین خاصی برای حمایت از حقوق و آزادی‌های اقلیت‌ها (غیر اکثریت مسلمان) محسوب می‌شود، اما وقتی شهروندان تعهد دارند حقوق انسانی غیر مسلمانان را رعایت کنند، به طریق اولی این وظیفه را در قبال هم‌کیشان خودفشار از جنیست ایشان، نیز دارند و لذا تفسیر این اصل قانون اساسی باید در پیوند با صراحت اصل چهل صورت‌بندی شود (ساعد و کیل، پیشین: ۷۳-۷۶). و زمینه‌ی مناسبی برای تفسیر جنسیتی از هر دو اصل فوق‌الذکر در کنار سایر تفاسیر موجود وجود دارد.

شهروندان نه تنها به طور سلبی نباید به حقوق دیگران (ولو به بهانه اعمال حق خود) لطمه وارد سازند، بلکه به طور ایجابی نیز باید حقوق انسانی دیگران را رعایت کنند. به نظر می‌رسد رویکرد حمایتی این اصول قانونی نیز موجه‌کننده‌ی تفسیر موسع عبارت "حقوق انسانی" به همه‌ی نسل‌های حقوق شهروندی به شرح فوق‌الذکر و عدم تحدید آن به صرف حقوق بنیادین باشد. عموم و اطلاق اصل نیز در کنار تأکید بر روح قانون اساسی و هدف خاص آن چنین تفسیری را تأیید می‌کند و در راستای تفسیر حدود و صغور قوانین در تنظیم روابط مردان و زنان نیز بسیار کاربردپذیر است و دست کم تا زمانی که نابرابری‌هایی در قوانین وجود دارد، امکان تعدیل و تفسیر را فراهم می‌آورد.

هم‌چنین اصل هشتم نیز بیان داشته است که «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل به عهده‌ی مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت» (هاشمی، پیشین: ۱/ ۲۳۵-۲۵۰). این

اصل به خوبی می‌تواند مسئولیت‌پذیری شهروندان در نظام قانونی ایران را در قبال اجرای نظام حقوق شهروندی تبیین کند. از زاویه موضوع این پژوهش، کلیدواژه‌ی "دعوت به خیر" و تفسیر آن محل تامل است.

طبیعتاً خیرهای عمومی در ادبیات شهروندی با منافع عمومی و فضیلت‌های اجتماعی هم‌پوشانی دارد. برگردان خیرهای عمومی به مفاهیم حقوقی را نیز از جمله به همان پسندیدگی حاکمیت قانون، آزادی توأم با مسئولیت، برابری در مقابل قانون، حمایت قانونی برابر، ممنوعیت قانونی تبعیض (اصول ۱۹، ۲، ۳، ۲۰) و نیز فضیلت‌هایی چون احترام به کرامت انسانی زنان، اقدامات تبعیض مثبت در جهت حمایت از ایشان، عدم سوء استفاده از حقوق قانونی، تلاش برای تحقق آزادی توأم با کرامت زنان (اصول ۴۰، ۳، ۲) قانون اساسی می‌توان برابر نهاد.

از این زاویه ترویج و تضمین مفاهیم مورد نظر قانون اساسی، خواه در قالب‌های پیش‌بینی شده قانون اساسی یعنی آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماع باشد، خواه تلاش و بیان فردی زنان باشد یا جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی آنان، نه تنها به لحاظ منطقی حق‌مدار قانون اساسی قابل دفاع است، بلکه از زاویه وظایف قانونی و وظایف همگانی و متقابل به عهده‌ی مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت می‌باشد (برای دیدن سایر تفاسیر، رک؛ فاطمی نیا، ۱۳۸۶: ۱۳۳-۱۳۷).

۵. حاکمیت قانون در استیفای حقوق شهروندی زنان

افزون بر دو اصل مذکور، در اغلب اصول مربوط به فصل «حقوق ملت» استیفای حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان، خواه زنان و خواه مردان، منوط به رعایت موازین قانونی شده است که می‌توان از آن‌ها تکلیف عمومی شهروندان به رعایت قانون را در قبال برخورداری از حقوق شهروندان استخراج نمود. این نکته‌ی ظاهراً ساده در تفسیر معنا و مفهوم و قلمرو و جغرافیای حقوق شهروندی طبق قانون اساسی، به ویژه در تفسیر موقعیت شهروندی زنان اهمیتی تعیین‌کننده دارد.

قانون اساسی هیچ اصل کلی و عامی را به حاکمیت قانون و تکلیف عام شهروندان به رعایت قانون اختصاص نداده است (طباطبائی موتمن، پیشین: ۳۵). در حالی که مولفان قانون اساسی به شاخه‌ها و انشعاب‌های حاکمیت قانون کاملاً توجه داشته‌اند و اصول جداگانه‌ای را به تساوی حمایت قانونی (اصل ۲۰)، قانونی بودن جرم و مجازات (اصل ۳۶)، قانونی

بودن جریان کشف، تحقیق، تعقیب و رسیدگی پیرامون جرائم (اصل ۳۲)، رعایت فرض قانونی براءت نسبت به شهروندان (اصل ۳۷) اختصاص داده اند (هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۴۳-۲۲۷) ، در چنین وضعی بعید می‌رسد که از اهمیت اعلام تکلیف شهروندان به رعایت قانون غافل بوده باشند.

ادعای این مقاله چنین است که قانونگذاران از این مهم غفلت نکرده اند، بلکه بالعکس با درک دقیق از ماهیت متنوع و گوناگون تکالیف و تعهدات متوازن کننده و متناظر با نسل‌های گوناگون حقوق و آزادی‌های شهروندی به شرح پیش‌گفته قائل به تفصیل شده‌اند و در ذیل اعلام و شناسایی هر حق به تحدید و مرزبندی آن با تعهدات قانونی و اختصاراً با قید عبارت "طبق قانون" پرداخته‌اند. این تفسیر کاملاً متفاوت از درک رایج از عبارت "طبق قانون" در تفسیر اصول مربوط به فصل حقوق ملت است.

گمان شده است شناسایی و تعیین و تحدید قلمرو و دامنه حقوق مندرج در قانون اساسی به قانون عادی ارجاع شده است (طباطبائی موتمن، پیشین: ۲۹). در حالی‌که چنین درکی علاوه بر اینکه شناور کردن قانون اساسی و ابهام و گنگی آن را زمینه می‌کند، با سلسله مراتب قانونی و هدف قانون اساسی از تضمین حق‌های بنیادین و دور نمودن آن از قلمرو اراده دل‌خواهی قانونگذاران و قانونگذاران در گذر زمان نیز در تعارض است. مخاطب عبارت‌بندی‌های مشابه "طبق قانون" در اصول مزبور، شهروندان هستند و اینکه تعهدات و تکالیف متناظر با هر حق که طبق قانون برای آن‌ها تدارک دیده می‌شود (و به اندازه‌ی اصل و ذات خود حقوق مهم نبوده تا به تفصیل در متن قانون اساسی بیاید) مشخص شود و گر نه مساله‌ی حد و مرزهای حقوق و تحدیداتی که می‌توان برای هر حق قائل شد و از آن در ادبیات تازه‌تر حقوقی به "کیفیت قانون" یاد می‌شود، مساله‌ای کاملاً حل شده در قانون اساسی است. اینگونه نیست که قانون اساسی در ذیل فصل حقوق ملت صرفاً کلی‌گویی و شعار سیاسی داده باشد یا ویرین‌ترین زیبایی تدارک دیده باشد و بعداً امکان داشته باشد در ذیل قوانین عادی هر تحدید و تضییقی را برای حق‌ها و آزادی‌های شهروندی پدید آورد و صرفاً استناد کرد خود قانون اساسی اعلام کرده این حقوق طبق قانون تعیین می‌شود. این ارجاع نادرست است؛ مخاطب عبارت‌بندی‌های مشابه "طبق قانون" در این اصول شهروندان هستند و یادآوری تناظر حقوق و تعهدات به آنها مدنظر است و تکلیف کیفیت قانونگذاری و این نکته بنیادین که باید حقوق اساسی مردم از دستبرد اراده‌ی فرمانروایان دور باشد و اصلاً قانون اساسی برای توثیق و تثبیت همین حقوق نوشته شده (قاضی، ۱۳۸۷: ۲۶) کاملاً روشن است.

حتی خود این حقوق اصول راهبردی و چراغ‌های روشنایی بخشی هستند که باید همواره پیش‌چشم قانونگذاران عادی باشند تا میزان، قلمرو، مشروعیت و کیفیت قانونگذاری را مشخص کنند، نه اینکه بالعکس قلمرو مشروعیت و کیفیت این حقوق اساسی بازیچه و تحت تاثیر قوانین عادی باشد.

در این ارتباط همیشه باید ذیل اصل نهم قانون اساسی را پیش چشم داشت که «هیچ مقامی حق ندارد... آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند» (هاشمی، ۱۳۸۶: ۱ / ۲۲۱-۲۳۴). ذره‌ای نمی‌توان شک کرد که حقوق تضمین شده در قانون اساسی هم با ملاک‌های نظام حقوقی (سر سلسله و راس هرم قانونی) و هم با ملاک‌های دینی (خواه مبانی دینی خواه تایید رهبری دینی و مردم) مشروع هستند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۸۵-۱۸۶) و یکی از مرزهای قانونگذاری عادی، احترام و عدم سلب دل‌بخواهانگی این آزادی‌های مشروع است.

تصریح اصل هفتاد و دوم که در مقام تعیین قلمرو اختیارات قانونگذاری عادی مجلس شورای اسلامی آشکار می‌نماید علاوه بر اصول و احکام مذهب رسمی کشور، «مجلس نمی‌تواند قانونی وضع کند که با قانون اساسی مغایرت داشته باشد» نیز در همین زمین باید فهمیده شود (ساعد و کیل، پیشین: ۲۸۸). بی‌شک در چشم‌انداز این اصل، فصل سوم قانون اساسی و نیز مقدمه‌ی آن (به عنوان بخش‌هایی که از نظر تضمین حقوق شهروندی به‌ویژه تثبیت موقعیت حقوقی برابر شهروندی زنان اهمیت دارند) خط‌کش و چارچوب و راهنمای عمل قانونگذاران عادی محسوب می‌گردند.

این تفسیر‌هایی‌بخش هم تکلیف شیوه‌ی اندراج تعهد عمومی شهروندان به رعایت قانون را مشخص می‌کند که از اصول پایه‌ای هر قانون اساسی است (و نمی‌توان باور کرد مولفان قانون اساسی ما به آن بی‌تفاوت بوده‌اند) و نیز عنصر اساسی متوازن‌کننده‌ی هر نظریه‌ی شهروندی در ذیل هر قانون اساسی است و هم متقابلاً کیفیت حفظ حقوق شهروندی و تضمین‌های اساسی و پایه‌ای قانون اساسی (آرلت هیمن - دوآ، ۱۳۸۲: ۱۶-۱۹) را در هر نظام قانونی و نهادبندی حقوقی مشخص می‌کند و مساله‌ی اساسی مشروعیت قانون را به نحوی که ذیل عنوان "کیفیت قانون" اخیراً در نظام‌های حقوقی پیشرفته طرح شده است (طباطبائی موتمن، ۱۳۸۸: ۲۰۰-۲۰۱)، پوشش می‌دهد. هم‌چنین این تفسیر، خطر هرگونه قانونگذاری عادی ارتجاعی یا محافظه‌کارانه را از بین می‌برد که مخالف با رویکرد حق‌محور قانون اساسی و مغایر با آموزه‌های اساسی آن در خصوص اعلام تساوی حقوق و

آزادی‌ها (اصل ۲۰ و ۱۹)، تساوی در برابر قانون (اصل ۲۰)، ممنوعیت تبعیض ناروا (اصل ۳)، احقاق حقوق مادی و معنوی زنان (اصل ۲۱) باشد.

۶. سیاق بیان برخی تعهدات شهروندی در قانون اساسی

به‌عنوان یکی از اصول اساسی در خصوص بعد تکلیف‌محور شهروندی در قانون اساسی باید به اصل پنجاهم آن قانون نیز اشاره شود. این اصل، علاوه بر محتوای آن، به لحاظ روش‌شناسی و سیاق‌تقریر تکالیف شهروندی اهمیت دارد.

این اصل، تکلیفی عمومی به حفاظت از محیط‌زیست را مقرر می‌دارد که احتمالاً حق‌انگاری متناظر با آن به حق بر محیط‌زیست سالم را نیز به دنبال دارد «عبارت نص قانون، "حق بر حیات اجتماعی رو به رشد" در بستر محیط زیست سالم می‌باشد» (ساعد وکیل، ۱۳۸۶: ۱۲۸). این اصل به‌عنوان محدودیتی بر بعضی از آزادی‌های اقتصادی شهروندان نیز قابل تفسیر است (ذیل اصل ۵۰). تحول درک از این اصل (به‌طور مثال، پیوند مساله‌ی محیط‌زیست با حق بنیادین حیات (ممتاز، جمشید و همکاران، ۱۳۸۲: ۵۵) یا پیوند مساله‌ی محیط زیست با شهروندی جهانی (استفن، ۱۳۸۱: ۱۴۰)، نسل‌بندی حقوق و تعهدات در گستره فراملی و نهایتاً تحدید و تضییق سایر نسل‌های حقوق و آزادی‌های شهروندی با حقوق محیط زیست (آرلت هیمن - دوآ، پیشین: ۲۹۱-۲۹۳) و مساله‌ی سبزکردن شهروندی) می‌تواند نمونه‌ی روشنی باشد از امکان تحول و تطور درک و تفسیر و کاربرد یک اصل قانون اساسی با استفاده از یک نظریه‌ی متقن شهروندی.

لذا این اصل هم از آن جهت که تکلیف و تعهدی را به طور عام برای شهروندان اعم از زن و مرد فراهم می‌کند و هم از آن جهت که یک طرز نگاه و شیوه‌ی تفسیرپذیری و انباشت فهم از نهادبندی‌های قانونی را یاد می‌دهد، در طرح شهروندی زنانه اهمیت دارد. هم‌چنین نباید پیشگامی و رویکرد بدیع زنان را که از زاویه‌های متناسب با تجربه‌های زیستی خود (زایش و باروری و عشق) به محیط‌زیست نگاه کرده‌اند و فهم انسانی از صورت مساله را بازنویسی کرده‌اند، فراموش کرد و نهایتاً کاربردپذیری تجربه‌ها و دغدغه‌های زنانه را در طرح و صورت‌بندی مسائل عمیقاً حقوقی شاهد مثال آورد.

نکته دیگر در توضیح بعد تکلیف‌ساز تئوری شهروندی در قانون اساسی ایران این است که به طرز معناداری در خصوص بعضی از مواردی که احیاناً ممکن بود آن‌ها را تعهدات شهروندان دانست، از لحن تکلیف‌محور پرهیز شده‌است. به‌طور مثال در بسیاری از قوانین

اساسی آشکارا از تعهدات و تکالیفی مانند پرداخت مالیات، انجام خدمت و وظیفه عمومی، دفاع از کشور در موارد تجاوز نظامی، تکلیف به رای دادن یا انجام خدمات عام‌المنفعه‌ی معین نام برده شده است (مدکس، ۱۳۸۰: ۴۰-۷۵). قانون اساسی ایران، هرچند نسبت به این مسائل بی تفاوت نبوده است، اما تعمداً طرز بیان‌های متفاوتی را حسب مورد برگزیده است که از زاویه موضوع این پژوهش بعضاً بسیار اهمیت می‌یابد.

قانون اساسی تعمداً در قبال برخی از مسائل فوق، مانند پرداخت مالیات (اصل ۵۱) مدنی، پیشین، صص ۱۲۶-۱۲۹) یا انجام خدمات عام‌المنفعه‌ی اجتماعی (اصل ۱۰۰) هاشمی، ۱۳۸۶: ۴۷۱/۲-۴۸۷)، به جای لحن تکلیف‌محور، رویکرد مشارکت‌طلبانه را اتخاذ کرده است. در ارتباط با خدمت و وظیفه‌ی عمومی شاید با ملاحظه‌ی تضمینات حمایتی خاص زنان از صدور حکم مبتنی بر تکلیف عام به انجام خدمت و وظیفه عمومی پرهیز کرده و به جای آن از حق "داشتن توانائی دفاع مسلحانه از کشور" برای "همه‌ی افراد" اعم از زن و مرد سخن گفته است. درباره‌ی تکالیف مشارکت سیاسی نیز قانونگذار با تقدم نگاه آزادی‌محور و مشارکت‌جویانه ترجیح داده است از وضع تکالیف خودداری کند.

۷. تضمین مشارکت شهروندی زنان در قانون اساسی در بستر حقوق و تعهدات

حال پس از بازنمایی کامل زمینه‌های حقوق و تعهدات شهروندی در قانون اساسی، به نحوی که اولویت و تمرکز بحث بر حقوق زنان را نیز به عنوان موضوع اصلی این مقاله پوشش دهد، لازم است سومین زمینه‌ی جدی لایه‌های تئوری شهروندی قانون اساسی، یعنی مشارکت نیز به طرز بسیار فشرده و در پیوند با دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های زنان و تجربه‌های زیستی آنان ارزیابی شود. هرچند این موضوع حقیقتاً به لحاظ گستردگی و عمق، تحقیقات جداگانه‌ای را می‌طلبد (برای مطالعه برخی از موضوعات مربوطه، رک؛ پیران، ۱۳۸۶: ۶۱-۷۱). اما طرح آن در این مقاله به جهت بازنمایی حمایت‌گری متقابل و در هم تنیدگی حقوق و تعهدات شهروندی در بسترهای گوناگون به ویژه بستر مشارکت شهروندی می‌باشد.

به‌هرحال، علاوه بر حقوق و تعهدات، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صورت‌بندی «مشارکت شهروندان» در تنظیم قوای دولتی و تمشیت امور مربوط به

حاکمیت (سعیدزاده، ۱۳۷۷: ۱۲-۱۹) نیز اهتمام ویژه داشته است تا ابعاد مختلف یک نظام جامع حقوق شهروندی را در خود داشته باشد.

در این زمینه اصل ششم قانون اساسی تصریح دارد که «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی [عموم شهروندان، اعم از زنان و مردان] اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد». آنچه از منظر شهروندی زنانه در این اصل اولویت دارد عموم و اطلاق آن بر تضمین مشارکت برابر زنان در تعیین سرنوشت اجتماعی است که همیشه به عنوان یک اصل تفسیری در موارد شک و شبهه در شناسایی موقعیت حقوقی مشارکتی زنان کاربردپذیر است.^۸

در بینش قانون اساسی، حق حاکمیت تماماً متعلق به ملت است و در فصل پنجم قانون اساسی ذیل عنوان «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» صریحاً دراصل پنجاه و ششم مقرر گردیده است که «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». طبیعتاً دلالت واژه‌ی «انسان» زنان و مردان را به یک میزان پوشش می‌دهد و حق حاکمیت هر انسان، خواه زن و خواه مرد، بر سرنوشت اجتماعی خویش، در این فصل هنگامی اعلام می‌شود که عملاً در دو فصل پیش، با تعبیه انواع حقوق و آزادی‌ها، حاکمیت هر انسان، به‌طور برابر و آزادانه بر سرنوشت شخصی خویش شناسایی و رسمیت داده شده است.^۹

انواع حق‌ها به عنوان ابزارهای تحقق این خودمختاری و تصمیم‌سازی و نیز به عنوان زمینه‌های لازم و انکارنشدنی برای تحقق اراده‌ی هر فرد در تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی خویش معنادار و کاربردپذیر می‌شوند. اساساً نظریه‌ی حق، تضمین همین خودمختاری بر پایه‌ی تساوی همه‌ی انسان‌ها با هم از یک سو و آزادی مساوی آن‌ها با یکدیگر از دیگر سو می‌باشد. غایت اندیشه‌ی قرارداد اجتماعی نیز همین صورت‌بندی خودمختاری فردی در قالبی است که خودمختاری برابر و آزادانه در زندگی اجتماعی را نیز تأمین کند. هر قانون اساسی نیز چنین هدفی را دنبال می‌نماید؛ یعنی تضمین نهادین حقوق و آزادی‌ها و صورت‌بندی مشروع و مفید نهادهای مشارکتی. قانون اساسی ایران با عبارت بندی «آزادی توأم با مسئولیت انسان» در اصل دوم قانون اساسی جنبه‌های حق و تکلیف

مرتبط با بحث مشارکت را بازنمایانده است و حتی آن را از پایه های نظام اسلامی دانسته است.

از این زاویه باید توجه کرد حمایت قانون اساسی از حقوق شهروندی لزوماً دارای دو عنصر است: یکی تأکید این حقوق در متن قانون اساسی و دیگری تنسيق ترتیبات و نهادهایی که هم یک آئین دادرسی را (در سطحی که تأمین رعایت موثر حقوق اعلام شده را امکان پذیر سازد) اندیشه نماید و هم یک نظم مشارکتی را (در سطحی که ظرف و قالب استفاده موثر از حقوق اعلام شده را ممکن کند) بیافریند (واندرمرچ، ۱۳۵۶: ۲۶).

امروزه قوانین اساسی مدون عموماً اگر هم تماماً حاوی تضمینات و نهادهای ضروری پیش گفته نباشند دست کم قواعدی را در بردارند که در نظم حقوقی کشور، آزادی‌ها و حقوق اساسی شهروندان را مورد شناسایی قرار می‌دهند. نخستین تضمین این حقوق در سیستم قانون اساسی نوشته (مانند نظام حقوقی ایران) عبارت از تکنیکی است که این موضوعات را در خود قانون اساسی درج می‌کند و بالتیجه به آنها خصلت قانون اساسی می‌دهد. به علاوه سیستم تجدیدنظر در قانون اساسی متضمن تشریفات سنگین‌تر از تجدیدنظر در قوانین عادی است و این امر به قانون اساسی ثبات زیاد و حتی نوعی خشکی و صلابت می‌دهد (قاضی، ۱۳۸۷: ۴۵-۵۱). بنابراین حقوق شهروندی چه در مورد خود حق‌ها و چه در مورد تضمینات مربوط به اجرای آنها (و متناسب موضوع این قسمت، نهادبندی مشارکتی آنها) خصلت قانون اساسی پیدا می‌کنند. این نکته‌ی ظاهراً ساده، به لحاظ اینکه به حمایت از حقوق زنان جنبه‌ی مرتبط با قانون اساسی می‌دهد، اهمیت کلیدی می‌یابد.

از این منظر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نحوی تنظیم شده است که هم استقلال و خودسامانی و برابری شهروندان و هم آزادی آنها را تأمین کند. این ترتیبات و آئین‌ها، اهداف توزیع برابر آزادی، تساوی در برابر قانون، حمایت قانونی برابر از حقوق و آزادی‌ها و امکان برابر مشارکت را برای زنان و مردان دنبال می‌کند و تثبیت موضوعات برابری، آزادی و مشارکت و حاکمیت قانون را در ارتباط با شهروندی زنانه بازنمایی می‌کند (کار، ۱۳۸۳: ۴۰۴-۴۲۲).

پیش‌تر گفته شد که این توزیع برابر آزادی معانی گوناگونی را در قانون اساسی یافته است. گاه آزادی‌های فردی و موجودیت انسان است که به صورت فقدان اجبار یا حداقل اجبار بیان شده است (حقوق مدنی). گاهی از آزادی معنای آزاد بودن در مشارکت تنظیم

قدرت عمومی و امور مربوط به حاکمیت استخراج شده است (حقوق سیاسی) و گاه آزاد شدن از قید نیازهای اساسی مانند تغذیه، مسکن، کار و بهداشت مدنظر بوده است (حقوق اقتصادی و اجتماعی) و هم‌چنین گاهی به معنای آزادی در مشارکت در حیات فرهنگی کشور و توسعه تمدن از طریق برخورداری از آموزش مورد بحث بوده است (حقوق فرهنگی) که در اصول مختلف فصل «حقوق ملت» به شرح فوق به آن‌ها اشاره شد. چشم اندازه‌های فوق به خوبی می‌تواند تجربه‌های زیستی زنان و نیازها و اولویت‌های آنان را با یک زبان حق محور و با خصلت بنیادین مرتبط با قانون اساسی بیان دارد، به نحوی که قانونگذاران و قانونگذاران محدود به آن چشم اندازه‌های قانون اساسی گردند، نه اینکه بالعکس به تحدید و تضییق چشم اندازه‌های مصوب قانون اساسی پردازند.

۸. جمع‌بندی

از این مطالعه‌ی اختصاری ابعاد سه‌گانه‌ی «حقوق»، «تعهدات» و «مشارکت» و شیوه‌ی ایجاد توازن بین آن‌ها در یک نظام جامع حقوق شهروندی طبق قانون اساسی ایران مشخص گردید و توضیح داده شد که این مدل نظری چگونه می‌تواند برای بازنمایی صداهای زنانه و انعکاس دل‌مشغولی‌ها، دغدغه‌ها، خواسته‌ها و تجربیات زیستی زنانه کاربرپذیر باشد.

بازنمایی رویکرد حق‌محور قانون اساسی در طرح مسئله‌ی شهروندی زنان، از زاویه‌ی خواسته‌ها، دغدغه‌ها، مطالبات و تجربه‌های زیستی زنان تفکیک‌های عمیقی امکان‌پذیر می‌سازد. زنان احتمالاً دو خواسته‌ی ظاهراً متعارض ولی عمیقاً در پیوند با یکدیگر دارند؛ تمایل به برابری و یکسان‌سازی و شباهت در حقوق و آزادی‌ها و به‌طور کلی موقعیت حقوقی از یک سو و از دیگر سو تمایل به نابرابری، عدم مشابهت‌ها، درک تفاوت‌ها و افتراق‌ها که خواه به حسب تفاوت‌های طبیعی یا خواه به سبب واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی عملاً وجود دارد. یعنی زنان به لحاظ حقوقی هم می‌خواهند برابر باشند و هم متفاوت. هم موقعیت برابر آن‌ها در برخورداری از نسل‌های بنیادین حقوق و آزادی‌های شهروندی باید شناسایی شود و قانوناً به آن‌ها در ذیل حاکمیت قانون و تساوی در برابر آن اعطاء شود و هم موقعیت‌های خاص و حقوق و آزادی‌های خاص آن‌ها و حق آن‌ها بر تفاوت‌هایشان، رسمیت داده شود و در قانون انعکاس یابد.

در این مقاله سعی شد تمرکز بر قانون اساسی قرار داده شود و از نظریه‌های شهروندی به عنوان ابزاری برای تفسیر قانون اساسی استفاده شود. هر نظریه شهروندی نوعی توازن حقوق، تعهدات و مشارکت را شامل می‌شود که می‌تواند به عنوان روش تفسیری مقررات یا صورت‌بندی مواد پراکنده‌ی قانونی در یک چشم‌انداز منظم و مشخص کردن وزن هر ماده در یک صورت‌بندی کلان مرتبط با شهروندی مورد استفاده قرار گیرد. هم‌چنین عناصر محتوایی، سازوکارهای شکلی، آئین‌ها و ترتیبات و نهایتاً ساختارها و نهادهای حقوقی مندرج در هرم قوانین را به نحوی که بتواند برای تحقق یک نظم شهروندی کاربردی‌پذیر باشد، به طرز مناسبی متوازن نماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. مک‌ایتایر اعلام می‌کند که هیچ واژه‌ای در هیچ زبان باستانی یا قرون وسطایی که بتواند به درستی مفهوم حق در زبان معاصر را بازنمایی کند. این مفهوم تا اواسط سده نوزدهم فاقد ابزار بیانی در عبری، یونانی، لاتینی، عربی و ژاپنی بوده است. در برابر، تکلیف تاریخی طولانی دارد. لوی اشتراوس حق طبیعی کلاسیک را به لحاظ توصیف در مقابل نظریه‌های مدرن حقوق طبیعی قرار می‌دهد. بدین معنا که مدعی است حق طبیعی باستانی بر تکالیف شهروندی استوار است در حالی که نظریه‌های حقوق طبیعی بر استحقاق فردی تاکید دارند که پیش از هرگونه التزام شهروندی و مستقل از آن است.
۲. تاریخ حقوق اساسی در ایران و سایر کشورها نشان می‌دهد شدت تکالیف و تعهدات در نظام‌های استبدادی بیشتر بوده و به موازات گذار به نظام‌های دموکراتیک و جنبش‌های اجتماعی با هدف دستیابی به حقوق برای مردم یا گروه‌هایی خاص، غلظت و گستره‌ی حقوق بیشتر شده است. تا حدی که امروزه دوران کنونی را عصر حقوق نیز نامیده‌اند.
۳. عده‌ای معتقدند تاکید بیش از اندازه بر حقوق و اهمیت کمتر به طرح تکالیف منجر به بی‌تعادلی در نظام اجتماعی و کاهش احساس تعلق فرد به اجتماع و نهایتاً تهدید نظم اجتماعی منجر می‌شود. در مقابل استناد شده است تاکید بر حقوق لازمه حفظ کرامت و آزادی فردی و اولویت جامعه سیاسی برای تحدید مرزهای قدرت و توالی فاسد قدرت می‌باشد.
۴. در رابطه با ماهیت حقوق و تکالیف و نحوه‌ی طبقه‌بندی آنها بین قوانین اساسی تفاوت‌های عظیمی وجود دارد. مثلاً بعضی آزادی مذهب را در سلسله مراتب حقوق مدنی و نوعی حق اساسی و طبیعی دانسته‌اند و در مقابل بعضی باقی ماندن بر مذهب را به عنوان تکلیف و تعهدی خدشه‌ناپذیر برای شهروندان در نظر می‌گیرند.

۵. به طور مثال برخی قوانین اساسی صرفاً فرد را موجود صاحب حق می‌شناسند و برخی دیگر حقوق گروهی را نیز شناسایی می‌کنند. هم‌چنین عده‌ای اندیشه‌ورزان بر این باورند برای زنان باید حقوق جنسیتی ویژه‌ای در نظر گرفت در حالی که سایرین مخالفت می‌کنند. به طرز مشابهی اعطای حقوق به اقلیت‌ها محل بحث است. از زاویه شهروندی برابر استدلال شده است اعطای حقوق ویژه امکان برابری بیشتر در نظام اجتماعی را فراهم می‌آورد یا بالعکس مانع از دسترسی به برابری می‌شود.
۶. بعضی استادان حقوق، در خصوص اجرای حق و تنظیم رابطه با دیگران، نظریه ممنوعیت سوء استفاده از حق را مطرح کرده‌اند؛ برای نمونه ر.ک.؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱/۱۱۵-۱۱۸ و کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱/۱۱۵-۱۱۸. به گمان ما این نظریه اساساً کاربردپذیری اصل ۴۰ را در ارتباط با شهروندی امکان‌پذیر می‌سازد.
۷. در حقوق اسلام نیز اصل لاضرر در مقابل اصل تسلیط (با این درک که اساساً حق نوعی سلطه دانسته می‌شود) به رسمیت شناخته شده است. برای توضیح کاربرد و پیوستار این اصول ر.ک.؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۰۸.
۸. برای درک ابعاد حقوقی این مشارکت و نیز برای دیدن تفصیل مناقشات نظری در خصوص حق زنان بر فعالیت‌های سیاسی و احراز مشاغل و مناصب عمومی ر.ک.؛ رحمانی، ۱۳۸۱.
۹. درباره‌ی تفسیرهای گوناگون از حاکمیت ر.ک. قاضی، ۱۳۸۷: ۸۱-۸۸؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۸۷-۱۹۶؛ هاشمی، ۱۳۸۶: ۱/۲-۱.

کتاب‌نامه

- آرلت هیمن - دوا، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، ترجمه‌ی یوسف مولایی، رشید برناک. دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- براتعلی پور، مهدی، شهروندی و سیاست نوفضیلت‌گرا، تهران، موسسه مطالعات ملی-تمدن ایرانی، ۱۳۸۳.
- پیران، پرویز، عرصه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی زنان ایران زمین، مجله: چشم‌انداز ایران، شماره ۴۶، آذر ۱۳۸۶.
- جارالهی، عذرا، تاریخچه‌ی اشتغال زن در ایران، فصلنامه‌ی علوم اجتماعی، شماره ۷ و ۸، ۱۳۷۱.
- جواهری، فاطمه و دیگران، تحلیل اثرات اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۸ شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹.
- خلخال، سید فرید، آزادی و نظم عمومی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹.
- رحمانی، زهره، حق زن به تصدی مشاغل عمومی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.

- ساعدوکیل، امیر و عسگری، پوریا، *قانون اساسی در نظم حقوق کنونی*، انتشارات مجد، ۱۳۸۶.
- سعیدزاده، محسن. *زن در جامعه مدنی چه اندازه سهم دارد؟*، نشر قطره، ۱۳۷۷.
- سلطانی، سید ناصر، "حقوق اجتماعی یا حقوق شهروندی؟ نمونه ای از آشفتگی مفاهیم در نظام حقوقی ایران"، *مجله مجلس و پژوهش*، سال ۱۳، شماره ۵۱
- سی نف، استغن، "بررسی تحلیلی، شهروندی جهان شهر"، ترجمه حسن شریفی طرازکوهی، *نشریه راهبر*، ۱۳۸۱.
- شیرودی، مرتضی، "اشتغال زنان در اسناد بین المللی حقوق بشر و جمهوری اسلامی"، *فصلنامه بانوان شیعه*، سال سوم، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۵.
- طباطبائی موتمنی، منوچهر، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
- عریضی، حمیدرضا و گل پرور، حسین، "رابطه بین عدالت اجتماعی با مؤلفه‌های برابری سیاسی"، *فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۶، بهار ۱۳۸۴.
- فاطمی نیا، سیاوش، *عوامل موثر بر تعهدات شهروندی در بین شهروندان بالای ۱۸ سال شهر تهران*، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.
- فالكس، کیت، *شهروندی*، ترجمه محمد تقی دل فروز، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۱.
- قاسمی، وحید و ژیانپور، مهدی، "مشارکت در امور شهری به مثابه حق و وظیف شهروندی"، در *ذاکری، مهدی (تدوین و گردآوری) مجموعه مقالات برگزیده‌ی همایش حقوق شهروندی*، انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۸۶.
- قاضی، ابولفضل، *بایسته‌های حقوق اساسی*، نشر میزان، تهران، چاپ ۳۱، ۱۳۸۷.
- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، اموال و مالکیت*، نشر سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۳.
- کاتوزیان، ناصر، *وقایع حقوقی*، جلد اول، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۷.
- کاتوزیان، ناصر، *ضمان قهری*، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۷.
- کاتوزیان، ناصر، *مبانی حقوق عمومی*، تهران، نشر دادگستر، سال ۱۳۷۹.
- کار، مهرانگیز، "امنیت قضائی زنان در ایران"، *ایران نامه*، سال پانزدهم، صص ۴۰۴ تا ۴۲۲.
- گازوف، واند مرچ، *حمایت حقوق بشر در حقوق اساسی*، ترجمه‌ی دکتر نجادعلی الماسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- گری، جان، "لیبرالیسم"، ترجمه ساوجی، کتاب جمهور، انتشارات وزارت امور خارجه؛ ۱۳۸۱.
- لیپست و همکاران، *دایره المعارف دموکراسی*، ترجمه‌ی کامران خانی و نورالله مرادی، کتابخانه‌ی تخصصی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۳.
- مدکس، رابرت ال. *قوانین اساسی کشورهای جهان - بررسی قوانین اساسی هشتاد کشور*، ترجمه‌ی سیدمقداد ترابی، موسسه‌ی مطالعاتی شهر دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- مدنی، سیدجلال الدین، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی ایران*، نشر پایدار، تهران، ۱۳۸۰.
- مرکز مالگیری، احمد، *حاکمیت قانون؛ مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۵.

۱۶۸ توازن حق‌های زنان در قانون اساسی با تعهدات و مشارکت شهروندی

ممتاز، جمشید و همکاران، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه‌ی حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.

هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.

هاشمی، سید محمد، بررسی مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی، در آشوری محمد و دیگران، "حقوق بشر و مفاهیم مساوات و قضات و عدالت"، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.

هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶. ویژه، محمدرضا، "مفهوم اصل برابری در حقوق عمومی نوین"، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳.

